

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده  
و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

( 4 )

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران ( توفان )

بخش دوم

رویارویی

### 1- مامور انگلیسی

در حوالی نیمه شب یخ آلود 18 ژانویه 1918 ، یک اسکاتلندی جوان و خوش سیما ملبس به پالتو پوست در حالیکه مسیر خود را با فانوس جستجو میکرد ، از پلی نیمه مخروبه بین فنلاند و روسیه میگذشت . جنگ داخلی در فنلاند در اوج خود بود و رفت و آمد قطارها از روی پل مزبور متوقف شده بود . دولت سرخ فنلاند اسکورتی در اختیار اسکاتلندی جوان قرار داده بود تا او و بارهایش را تا مرز روسیه مشایعت کند . قطاری در مرز برای بردن او به پتروگراد در انتظار بود . این مسافر آر . اچ . بروس لاکهارت مامور ویژه کابینه جنگی بریتانیا بود .

بروس لاکهارت تعلیم دیده " مدارس خصوصی " انگلیس در سن بیست و چهار سالگی وارد خدمات سیاسی شده بود . وی فردی خوش قیافه و زیرک بود و در مدتی کوتاه برای خود ، به عنوان با استعداد ترین و با آینده ترین جوان در اداره امور خارجی بریتانیا ، شهرتی دست و پا کرده بود . وی که در سن سی سالگی سمت معاونت کنسول بریتانیا در مسکو را کسب کرده بود ، روسی را بخوبی صحبت میکرد و به همان میزان نیز با سیاست های روسیه و دوز و کلکهای آن آشنا بود . لاکهارت شش هفته قبل از انقلاب بلشویکی به لندن فرا خوانده شده بود .

اکنون لاکهارت بنا به درخواست شخصی نخست وزیر للوید جرج به روسیه باز فرستاده میشد . للوید جرج اخیرا با سرهنگ تامسون که در راه برگشت به وطنش بود ، در مورد آنچه در روسیه میگذشت به گفتگو نشسته بود و شدیداً تحت تاثیر سخنان وی قرار گرفته بود . رئیس سابق رابینز به سختی از متفقین بخاطر خود داری آنان از برسمیت شناختن رژیم شوروی انتقاد کرده بود . به دنبال گفتگوی سرهنگ تامسون با للوید جرج ، لاکهارت برای سفر به روسیه انتخاب شد تا بلکه نوعی روابط همکارانه- در حدی پائین تر از شناسایی حقیقی- با رژیم شوروی برقرار کند . اما اسکاتلندی جوان در این حال مامور ایتلیجنت سرویس سیاسی انگلیس نیز بود . ماموریت غیر رسمی گرفته بود ، در جهت اهداف دولت بریتانیا ....

اپوزیسیون ضد لنین توسط کمیسر جاه طلب امور خارجی شوروی ، لنون ترتسکی که خود را چانشین بلامنازع لنین می پنداشت ، رهبری میشد . در طی مدت چهارده سال ترتسکی به سختی با بلشویکها مخالفت کرده بود ولی سرانجام در اوت 1917 چند ماه پیش از انقلاب بلشویکی ، به حزب لنین پیوسته و همراه با آن به قدرت رسیده بود . در درون حزب اما ترتسکی در حال سازمان دادن یک اپوزیسیون چپ بر علیه لنین بود .

هنگامیکه لاکهارت در آوریل سال 1918 ، به پتروگراد رسید ، کمیسر امور خارجه ، ترتسکی قبلاً در راس هیئت صلح شوروی به برست- لیتوفسک رهسپار شده بود .

ترتسکی که با رهنمود های مشخصی از جانب لنین برای امضای قرارداد صلح به برست لیتوفسک فرستاده شده بود ، به جای پیروی از این دستورالعمل ها ، به ایراد خطابه هایی آتشین برای پرولتاریای اروپا می پرداخت که به پا خیزید و دولتهای خود را سرنگون کنید . وی اعلام میکرد که دولت شوروی به هیچ قیمتی با رژیم های سرمایه داری صلح نخواهد کرد . ترتسکی فریاد " نه صلح نه جنگ " سر میداد و به آلمانها میگفت که ارتش روسیه قادر به جنگ نبوده و به خروج از حالت بسیج ادامه خواهد داد ولیکن صلح نخواهد کرد .

لنین با عصبانیت ، رفتار و پیشنهادات ترتسکی در برست- لیتوفسک را مبنی بر " عدم ادامه جنگ ، اهتراز از امضای صلح و خروج ارتش از حالت آماده باش " بعنوان " حماقت یا چیزی برتر " تقبیح می نمود . اداره امور خارجی انگلیس ، آنگونه که بعدها لاکهارت در خاطرات خود " مامور انگلیسی " برملا نمود ، به شدت از این " عدم توافق بین لنین و ترتسکی " خشنود بود .

" عدم توافقی که باعث امیدواری بسیار دولت میشد " . ( 1 ) مذاکرات صلح در برست لیتوفسک در اثر این حرکات ترتسکی به ناکامی انجامید . فرماندهی عالی آلمان از همان وحله اول نخواست با بلشویکها وارد معامله گردد . به گفته لنین ، ترتسکی به بازیچه دست آلمانها تبدیل شده و " در حقیقت به امپریالیستهای آلمانی یاری رسانید " . در جریان یکی از نطقهای ترتسکی در برست- لیتوفسک ، ژنرال آلمانی ماکس هوفمان پاهای خود را روی میز نهاده و از فرستادگان شوروی خواست به خانه شان برگردند .

ترتسکی به پتروگراد برگشته و اعتراضات لنین را به این ادعا که " آلمانها جرات پیشروی را نخواهند داشت " به شدت رد نمود .

ده روز پس از شکست مذاکرات صلح برست- لیتوفسک ، فرماندهی عالی آلمان ، حمله ای عظیم را در طول جبهه شرق از بالتیک تا دریای سیاه ، سازمان داد . قشون آلمان در جنوب ، هجوم خود را از طریق سرزمین هموار اوکراین آغاز کرد . تعرض به سمت مسکو ، در جبهه مرکز ، از طریق لهستان انجام گردید . در شمال شهر ناروا سقوط و پتروگراد مورد تهدید قرار گرفت . در تمام نقاط طول جبهه ، باقیمانده قدیمی ارتش روسیه درهم شکسته و داغان گردید . مصیبت و تیره روزی بر روسیه نوین سایه افکند .

کارگران و گاردهای سرخ که باشتاب تمام توسط رهبران بلشویک بسیج . گردانهای برای متوقف ساختن تعرض آلمان تشکیل داده بودند ، از شهرها به بیرون سرازیر شدند . نخستین یکانهای ارتش سرخ وارد میدان کارزار گردید . سرانجام روز 23 فوریه ، آلمانها در پسکوف متوقف شدند . ( 2 ) پتروگراد موقتا از خطر رهانیده شد . یک هیئت صلح دیگر ولی اینبار بدون ترتسکی ، با تعجیل به برست- لیتوفسک روانه شد . آلمانها اکنون به ازای صلح ، اوکراین ، فنلاند ، لهستان ، قفقاز را درخواست و مقادیر عظیمی طلا ، گندم ، نفت و ذغال سنگ و مواد معدنی را بعنوان غرامت مطالبه می کردند .

موجی از خشم نسبت به " راهزنان امپریالیست آلمانی " سرتاسر روسیه را فرا گرفت . لنین اعلام نمود که فرمانده عالی آلمان با این " صلح راهزنانه " امید آن دارد که روسیه شوروی را فلج و شوروی را درهم شکند .

به عقیده لاکهارت ، تنها سیاست سنجیده ای که میتوانست توسط متفقین اتخاذ شود عبارت بود از پشتیبانی از روسیه در برابر آلمان . دولت شوروی هیچگونه اصراری برای پنهان ساختن عدم تمایل خود به امضای صلح با آلمان نداشت . به نظر لاکهارت برای بلشویکها این پرسش مطرح بود که متفقین چه خواهند کرد ؟ آیا دولت شوروی را برسمیت شناخته و به کمک آن خواهند شتافت یا آلمانها را رها خواهند نمود تا " صلح راهزنانه " را به روسیه تحمیل کنند ؟

لاکهارت در آغاز براین نظر متمایل بود که حفظ منافع انگلیس در روسیه زد و بندی با ترتسکی را برضد لنین ایجاب میکند . ترتسکی و پیروانش اکنون لنین را براین مبنی که گویا سیاست صلح اومنجر به " خیانت به انقلاب " شده ، مورد حمله قرار میدادند . ترتسکی خود در پی تشکیل بلوکی در درون حزب بود . این بلوک به قول لاکهارت بعنوان " جهاد " برای کسب حمایت

متفکین و سلب قدرت از لنین طرحریزی شده بود. لاکهارت، آنطور که در کتاب خود " مامور انگلیسی " بیان میکند، به محض بازگشت کمیسر ترتسکی از برست- لیتوفسک با وی تماس شخصی برقرار نمود. ترتسکی به او اجازه یک مصاحبه دو ساعته در دفتر خصوصی خود در " اسمولنی " را اعطا نمود. همان شب لاکهارت در یاد داشت روزانه خود، برداشت شخصی اش را از ترتسکی، به این صورت بیان کرد:

" به نظر من اینطور می رسد که این مرد حاضر است داوطلبانه جان خود را برای روسیه فدا کند بشرط آنکه تعداد زیادی افراد حاضر و ناظر این جانشینانی او باشند ". بزودی روابط بین مامور انگلیسی و کمیسر امور خارجی شوروی صورتی صمیمانه به خود گرفت. لاکهارت به صورت دوستانه به ترتسکی " لف داویدویچ " خطاب می کرد و آنطور که بعدها اظهار کرد، در این رویا بود که " همراه ترتسکی ضربه عظیم را وارد کند ". معهدا با نامیدی به این نتیجه رسید که ترتسکی فاقد قدرت لازم برای جانشینی لنین است. آنطور که وی در کتاب " مامور انگلیسی " مطرح می کند:

" ترتسکی یک سازمانده بزرگ و مردی با شجاعت فیزیکی بسیار بود. اما از لحاظ روحی همانقدر در مقابل لنین ناتوان بود که پشه ای در مقابل فیل. در شورای کمیسرها هیچکس یافت نمیشد که خود را با ترتسکی برابر نداند. معهدا هیچ کمیسری نبود که لنین را که تصمیماتش مورد قبول قرار میگرفت به چشم نیمه خدایی ننگرد ".

اگر قرار بود کاری در روسیه انجام گیرد، می بایستی از طریق لنین صورت گیرد. در این نتیجه گیری لاکهارت با ریموند رابینز شریک بود.

" من شخصا همیشه علامت سنوال در مقابل ترتسکی قرار داده ام. در تحیرم که این خود پرستی و تکبر بی حد وی را بکجا ها خواهد کشانید و به چه کارها وادارش خواهد کرد " ( شاهد بودیم که ترتسکیستها از هیچ عمل خائانه؛ از خرابکاری در امر تولید و توضیح سوسیالیستی، ترور رهبران حزب و کادرهای درجه اول، همکاری با فاشیستهای آلمانی و ژاپنی غافل نبودند- ادیب ). لاکهارت، اندکی پس از رسیدن به پتروگراد با رابینز ملاقات نمود و به زودی تحت تاثیر شیوه صریح این امریکایی در برخورد به مسئله روسیه، قرار گرفت. رابینز هیچگونه توافقی با استدلالات متفکین دائر بر عدم شناسایی رسمی دولت شوروی، نداشت. وی این تئوری پوچ عمل تزاری را مبنی بر اینکه بلشویکها خواهان پیروزی آلمان هستند، مورد تحقیر قرار میداد. رابینز با شیوایی بسیار، شرایط دهشتناک روسیه قدیم و خیزش باشکوه ملیونها توده ستمدیده تحت رهبری بلشویکها را برای لاکهارت توصیف نمود.

او سپس برای تکمیل توضیحات خود، لاکهارت را به اسمولنی برد تا رژیم جدید را در اثنای عمل مشاهده کند. هنگامیکه آنها در زیر برفی ملایم بطرف پتروگراد می راندند، رابینز به تلخی اظهار کرد که سفارتخانه های متفکین، با توطئه های مخفیانه خود علیه دولت شوروی تنها " به حرکتی در جهت منافع آلمان در روسیه دست می زنند ". دولت شوروی در راس کار باقی خواهد ماند و هر چه متفکین زودتر این حقیقت را بپذیرند، بهتر خواهد بود.

رابینز با رو راستی تمام، به لاکهارت گوشزد کرد که سایر نمایندگان متفکین و عمال سرویس های جاسوسی در روسیه، داستان کاملا متفاوتی در مورد اوضاع نقل میکنند و برای اثبات گفته هایشان به جعل هرگونه مدرکی دست میزنند.

" اکنون در روسیه، بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشریت مدارک جعلی موجود است ! " حتی مدارکی که ثابت میکنند رابینز خود یک بلشویک و در عین حال در خفا علاقمند است که برای " وال استریت " امتیاز بازرگانی با روسیه را دست و پا کند.

این دو نفر بزودی با هم کاملا صمیمی و دوستانی جداناپذیر گردیدند. آنها هر روز صبحانه را با هم صرف و در مورد نقشه کار روزانه مشورت میکردند. هدف مشترک آنان القاء ایده شناسایی دولت شوروی و در نتیجه جلوگیری از پیشروی آلمان در جبهه شرق بود. (3)

## توضیحات :

(1) - در برست لیتوفسک ، ترتسکی به بستن قرارداد صلح به بهانه " انقلاب جهانی " اعتراض میکرد در حالیکه خود معترف بود که ارتش روسیه قادر به ادامه جنگ نیست . اعتراض او براین مبنا بود که چنین صلحی خیانتی است به انقلاب جهانی و به همین دلیل از انجام دستورات لنین سرپیچی میکرد . بعدها ترتسکی ادعا کرد که این عمل او در نتیجه یک قضاوت اشتباه صورت گرفته است . در یکی از جلسات حزب بلشویک منعقد در 3 اکتبر 1918 پس از آنکه آلمانیها به روسیه شوروی حمله کرده و میرفتند تا پتروگراد را تسخیر و شوروی را درهم شکنند ، ترتسکی اعلام کرد که : " وظیفه خود میدانم که در این مجمع رسمی اعلام کنم که در زمانیکه بسیاری از ما از جمله خود من در مورد این امر که آیا امضا قرارداد صلح برست- لیتوفسک عملی پذیرفتنی است یا خیر ، در تردید بودیم ، تنها رفیق لنین بود که با دورنگری شگفت انگیز ، بر علیه مخالفتهای ما ، بر سر این مسئله پا می فشرد .... و اکنون می بایستی اذعان کنیم که خطا از ما بوده است . "

رفتار ترتسکی در برست- لیتوفسک یک رویداد مجرد نبود . هنگامیکه وی در برست- لیتوفسک به حرکات تهیجی خویش مشغول بود ، معاون اول او در مسکو ، نیکلای کرسینسکی در جمع به لنین حمله و درباره برپایی " جنگ انقلابی بر علیه امپریالیسم آلمان ، بورژوازی روسیه و بخشی از پرولتاریا برهبری لنین " سخن میراند . دستیار ترتسکی در این جنبش اپوزیسیون یعنی بوخارین قطعنامه ای را بمیان آورد که مورد تصویب کنگره بویژه باصطلاح گروه کمونیستی چپ در مسکو قرار گرفت . این قطعنامه چنین عنوان میکرد : " براساس منافع انقلاب جهانی مناسب میدانیم تا نزول قدرت شوروی را که اکنون به چیزی تشریفاتی مبدل شده تاکید نمائیم " . بوخارین در سال 1923 آشکار ساخت که به هنگام بحران برست- لیتوفسک نقشه هایی در پس صحنه توسط مخالفین در دست اجرا بوده تا از طریق آنها در حزب انشعاب ، لنین را سرنگون و یک دولت جدید در روسیه برپا کنند .

(2) - 23 فوریه 1918 ، روزیکه سربازان روسی آلمانیها را در پسکوف متوقف کردند ، بعنوان روز تولد ارتش سرخ جشن گرفته میشود .

(3) - لاکهارت و رابینز متحد با ارزشی نیز یافتند که عبارت بود از افسر فرانسوی سروان ژان سدول وکیل دادگستری موفق سابق و وکیل سوسیالیست مجلس در پاریس . سروان سدول که بعنوان رابط غیر رسمی بین دول فرانسه و شوروی خدمت میکرد دقیقاً به همان نتیجه ای رسیده بود که رابینز و لاکهارت . انتقاد صریح او از متفقین در قبال روسیه ، دشمنی خطرناک سفیر فرانسه ، نولنس را برانگیخته بود . شخص اخیر این نظر را شایع کرده بود که گویا سدول ، رابینز و لاکهارت هر سه بلشویک شده اند ( در واقع باید به عظمت انقلاب سوسیالیستی پی برد که قادر گشت جاسوسان و نوکران آنها را در مقابل حقیقت انساندوستی و احترام به حرمت انسانها ، وادار به تعظیم گرداند- ادیب ) . نولنس ارتجاعی سرسختی که عقاید سیاسی خود را از " دویست خانواده " فرانسه و ضمانت بازان بانک پاریس اخذ کرده بود ، از رژیم شوروی به شدت نفرت داشت . وی امتیاز سدول را برای تماس مستقیم با دولت فرانسه از وی سلب و حتی نامه ها و پیامهای شخصی او را نیز از مرور میگذرانید .

بنا بر یادداشت‌های بروس لاکهارت ، " مامور انگلیسی " سفیر کبیر نولنس برای جلوگیری از آنکه سفیر کبیر فرانسویس تحت تاثیر رابینز قرار گیرد ، به زمزمه علیه رابینز برخاسته بود نولنس یکی از منشی های خود را مامور کرده بود که در حضور فرانسویس این سنوال را مطرح کند :

" سفیر کبیر امریکا در روسیه کیست- فرانسویس یا رابینز ؟ " .

اینگونه مانورها تا حدی موفقیت حاصل میکرد . سفیر کبیر فرانسویس به رابینز مظنون ، و به این واهمه افتاد که گویا رابینز در پی کسب مقام اوست . او حتی به این شک افتاد که شاید رابینز بلشویکها را راجع به زد و بند سری وی با کالدین باخبر ساخته است .

## جمبندی این بخش :

آموخته نخست انیکه ؛ تکیه بر امر یکپارچگی حزب در اندیشه و عمل واحد از ضروریات سازمان پیشآهنگ طبقه کارگر می باشد که کلیه شواهد و قرائن تاریخی- سیاسی درستی آنرا مکرراً باثبات رسانده است . امری که عدم اجرای آن نا موفقیت هایی را برای حزب طبقه کارگر در مبارزاتش در مقاطعه تاریخی سیب گردیده است .

مارکس و انگلس این آموزگاران کبیر پرولتاریا خود بارها بر ضرورت یکپارچگی حزب طبقه کارگر هم در " اتحادیه کمونیست " ها و هم در انترناسیونال کمونیستی ( سازمان بین المللی طبقه کارگر ) تاکید ورزیده و مبارزه ای قاطع و خستگی ناپذیری را علیه ناقلین این ویروس ناخطرناک از قبیل باکونین و دیگر ایادی آنها به پیش بردند .

لنین کبیر با الهام از مبانی پایه ای مارکسیسم بمنظور اهمیت حزب یکپارچه- در کنگره 10 ، 11 حزب قطعنامه هایی به تصویب رساند و برای مخاطبان از این دستوره های حزبی مجازاتی تا سر حد اخراج را خواستار گردید .

وجود فراکسیون در حزب طبقه کارگر که در مغایرت با اصل سانترالیسم دمکراتیک می باشد ، بیانگر این امر بسیار مهم است که ؛ فراکسیون نیست ها را علیرغم میل خویش ( بدلیل منیت های خودبزرگ مآبانه- جاه طلبانه ) به ورطه منجلاب خیانت به آرمان زحمتکشان خواهد کشاند . برای مثال می توان ترتسکی را در نظر داشت . وی ( ترتسکی ) علیرغم اینکه بارها قول داده بود که به قوانین سازمانی و تشکیلاتی حزب ( بلشویکها ) احترام قایل باشد و آنرا در عمل بکار بندد ولی ملاحظه شد که در حساس ترین دوران تاریخی که امر صلح برای دولت شوراهای از اهمیت انکار ناپذیری برخوردار بود ، چگونه منافع دولت کثرتالملله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را قربانی منافع جاه طلبانه خویش گرداند و از این طریق صدمات سختی را به دولت شوراهای وارد ساخت و " صلح بدبخت " و غارتگرانه ای را به دولت جوان شوروی تحمیل گرداند .

در برست لیتوفسک ، ترتسکی به بهانه " انقلاب جهانی " از بستن قرارداد صلح که تصمیم کمیته مرکزی بود امتناع ورزید و این در حالی بود که ترتسکی معترف بود ارتش روسیه قادر به ادامه جنگ نمی باشد . در واقع امتناع از بستن قرارداد صلح را باید با توجه به " بینش " ترتسکی مد نظر داشت که وی آنرا خیانتی به " انقلاب جهانی " می دانست و نه ناتوانی ارتش روسیه ، که اگر چنین بود پس چرا از بستن قرارداد صلح امتناع نمود . ترتسکی علیرغم اینکه بعدها ادعا کرد که آن عمل ( امتناع از صلح ) ناشی از یک قضاوت اشتباه بوده است و نظر لنین را تنها نظر درست ارزیابی نمود و خود را خطا کار ، معذالک از هیچ کوششی جهت سرنگون کردن حکومت شوراهای دریغ نورزید . بطوریکه توسط معاون خود نیکلای کرسستینسکی در مسکو نظرات لنین را شدیداً مورد حمله قرار داده و توسط بوخارین عنصر جاه طلب دیگر فراکسیون ضد بلشویکی ، با طرح خانانان دستگیری لنین- استالین و اسولدولف ، در حال تدارک کودتا علیه انقلاب اکتبر بودند .

نکته قابل تعمق دیگر اینکه ؛ ورود ترتسکی به حزب بلشویک در آستانه انقلاب اکتبر را نباید ناشی از پذیرش لنینیسم که راهنمای اندیشه و عمل بلشویکها بود دانست ، بلکه باید آنرا یک حرکتی حسابگرانه با هدف تسخیر دژ کمونیست ها ( لنینیست ها ) از درون تلقی کرد . تسخیر دژی که هر گونه سازش و همکاری خانانان با شرور ترین عناصر ضد انقلابیون را مجاز می شمرد .

شرکت ترتسکی و یارانش در کمیته مرکزی حزب بلشویک و بوجود آوردن تشکیلات مخفی موازی با آن ، نه امری تصادفی بلکه آنرا باید دقیقاً در راستای " بینشی " دانست که با هدف براندازی حکومت شوراهای انجام گرفت . حال باید از هواداران ترتسکی سنوال کرد آیا این چماق " استالینیسم " بود که بر سر آنان فرود آمد یا " بینش " ضد انقلابی ترتسکی بود که چون آواری بر سرشان خراب شد؟! این مطلب را هم باید اضافه کرد که این " بینش " با الهام از اندیشه های کانوتسکیستی بود و نه لنینیستی .

نکته دیگر اینکه ؛ فقط " استالینست " ها نیستند که ترتسکی را به خیانت علیه انقلاب سوسیالیستی محکوم می گردانند ، بلکه حتی ماموران جاسوسی کشورهای امپریالیستی پس از اولین ملاقات با وی ( ترتسکی ) به این تکبر خود خواهانه (راز نزدیکی جاسوسان و امپریالیستها به ترتسکی و امثالهم ) که حاضر بود بخاطر آن ، کشور شوراها را در همکاری با فاشیست های آلمانی در آهن و خون خفه گردانند ، پی برده بودند . ترتسکی با توسل بدروغ هرگز حاضر نبود از نظرات بغایت ضد مارکسیستی خویش که سازش با بورژوازی را تحت لوای " انقلاب جهانی " تجویز می نمود دست بردارد . " تز " ارتجاعی که سرانجام بطور آشکار در سال 1914 در مقابل " تز " لنین ( امکان انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد ) طرح شد . امری که در سال 1904 از طرف ترتسکی بر پایه این نظر از کائوتسکی علیه لنین بدفاع برخاست .

ترتسکیستها و شبیه ترتسکیستها نمی خواهند از تاریخ درس بگیرند ، که خیانت ترتسکی و ترتسکیستها علیه لنینسم- علیه انقلاب سوسیالیستی و علیه ساختمان سوسیالیسم ، محصول " بینشی " است که ترتسکی و اعوان و انصارش از سال 1903 در مخالفت خویش علیه لنینسم آغاز و در تمامی دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر در تمام زمینه های اساسی ( سیاسی- تشکیلاتی ) ، تاکتیک های مبارزاتی و روش های پیاده کردن سوسیالیسم با بلشویکها در تضاد کامل قرار داشتند و علیه آن به همکاری با دشمنان سوسیالیسم پرداختند . بطوریکه بعد از اخراج ترتسکی از کشور ، از همکاری با بدترین و شرورترین دشمنان شوروی سوسیالیستی تا زمان مرگ ترتسکی دست برنداشتند . تنها با مرگ وی ( ترتسکی ) ، " بینش " ضد لنینستی او نیز دفن شد . تا سرانجام بعد از خیانت رویونیسم خروشچفی ، مجدداً سر از گور تاریخ بیرون آورد . جهت شناخت بیشتر از این " بینش " بجاست به گفته ترتسکی گوش فرا دهیم . ترتسکی در مبحث " حکومت کاری در روسیه و سوسیالیزم " می گوید :

" بدون پشتیبانی مستقیم دولتی پرولتاریای اروپا ( انقلاب سوسیالیستی همزمان در چندین کشور اروپائی- ادیب ) ، طبقه کارگر روسیه قادر نیست در قدرت مانده ، تسلط موقتی خود را به دیکتاتوری سوسیالیستی استواری تبدیل کند ( تاکید از ترتسکی ) . حتی برای یک لحظ هم نمی توان در این مورد شک کرد " .

این نقل و قول از گفته های خود ترتسکی است که در آثارش یافت می شود . ترتسکی با صراحت تمام بدون یک لحظ شک و تردید ، حاصل انقلاب سوسیالیستی در روسیه را شکست می داند . در واقع مخالفت های قبلی و بعدی ترتسکی علیه لنینسم دقیقاً از این " بینش " ضد انقلابی ( نتیجه هر انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد را شکست میداند ) ناشی می گردد ، و نه از رفتارهای اشتباه آمیز وی و صغراء و کبراء موجود در حزب بلشویک .

بهمن ادیب 13/02/2006